

نقش اسلام‌گرایی حزب عدالت و توسعه در سیاست منطقه‌ای ترکیه از منظر نظریه

پیوستگی جیمز روزنا

مسعود مطلبی^۱ - فاطمه میری^۲ - آزاد حسنونند^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۷

چکیده:

سیاست خارجی ترکیه قبل از ۲۰۰۲ یک سیاست خارجی به مراتب غرب‌گراتر و تک‌بُعدی تر بود و این کشور بخش عمده سیاست‌های خود را در جهت رابطه با غرب شکل داده بود. اما با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، و با توجه به نگاه اسلامی آنها، سیاست خارجی ترکیه متحول شده و از یک سیاست تک‌بُعدی تبدیل به یک سیاست خارجی چندبُعدی، عمل‌گرا و منافع‌محور در محیط پیرامونی و جهانی شد. یکی از ابعاد مهم این سیاست خارجی متحول شده، توجه به مناطق پیرامونی و کشورهای همسایه و اسلامی به منظور افزایش نقش و جایگاه ترکیه در این مناطق می‌باشد. هدف این مقاله تأثیر اسلام‌گرایی حزب عدالت و توسعه بر سیاست خارجی کشور ترکیه می‌باشد. بنابراین، نظریه پیوستگی جیمز روزنا که به شناسایی عوامل نقش‌آفرین در سیاست خارجی می‌پردازد، می‌تواند الگویی مناسبی برای تبیین این وضعیت باشد. بر این اساس، نوشتار حاضر در صدد است به این مسأله پاسخ دهد که اسلام‌گرایی حزب عدالت و توسعه چه تأثیری بر سیاست خارجی کشور ترکیه داشته است؟ فرضیه بر آن است که از زمان روی کار آمدن این حزب، اسلام‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه تشدید شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بر اساس پنج متغیر مطرح در مدل پیوستگی روزنا، به ترتیب متغیر فرد (شخصیت مقتدر رجب طیب اردوغان، دکترین داوود اوغلو و اسلام‌گرایی عبدالله گل)، جامعه (اسلام)، نظام بین‌الملل (پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی)، نقش (قدرت هم‌افزاینده نقش و فرد)، و متغیر حکومت (افزایش دموکراسی) بیشترین نقش را بر تأثیرگذاری سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه داشته است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، ترکیه، حزب عدالت و توسعه، خاورمیانه، نظریه پیوستگی

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)
mmtp2006@yahoo.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران
fatemeh.64miri@yahoo.com

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، لرستان، ایران

۱. بیان مساله

پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، دستگاه دیپلماسی ترکیه رویکرد نوینی را در پیش گرفت؛ رهبران اسلام‌گرای حزب عدالت و توسعه با اعلام بازگشت به خویشتن و سیاست ضد میلیتاریستی و ضد امپریالیستی حاکم بر ترکیه، اقدامات غرب برای تحمیل سیاست‌های خود بر منطقه و مدیریت منطقه را زیر سؤال بردند. در این میان آنچه بیش از پیش از سوی دولت‌مردان برآمده از حزب عدالت و توسعه مورد توجه قرار گرفت تغییر سیاست به سوی شرق و همسایگان و به طور کلی منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه بوده است. (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۳: ۵۳-۵۲) این حزب طی بازتعریف اصول و مبانی مفهوم عثمانی‌گری، با اثرپذیری از رویکرد کمالیسم، رویکردی را در پیش گرفت که می‌توان آن را عثمانی‌گرایی نامید. در رویکرد جدید ترکیه، سعی بر این شده است تا موازنه‌ای در رابطه با غرب بوجود آید و تمرکز کمتری بر مسائل امنیتی وجود داشته است. مسائل فرهنگی و اقتصادی از جایگاه خاصی برخوردار می‌باشند. دکترین «حل اختلاف با همسایگان» برآمده از دل گفتمان نوعثمانی‌گری، توسعه روابط با همسایگان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در نظر دارد. آنکارا همچنین سیاست خارجی چندجانبه و دیپلماسی فعال را پی‌گیری می‌نماید. (یزدانی و خیری، ۱۳۹۶: ۱۲۸)

عثمانی‌گرایی در عرصه سیاست خارجی سبب شد جمهوری ترکیه برای خود عنوان رهبر منطقه‌ای و کشور الگو را در منطقه خاورمیانه قائل شده و نیز برای خود نقش تمدنی بازیابی اقتدار دوران امپراتور عثمانی را تعریف کند. (گوهری‌مقدم و مدلولو، ۱۳۹۴: ۱۲۴-۱۲۳) بر این اساس، در مقاله حاضر برای فهم سیاست خارجی جدید ترکیه تلاش شده به شیوه توصیفی - تحلیلی به این پرسش‌ها که اسلام‌گرایی حزب عدالت و توسعه چه تأثیری بر سیاست خارجی این کشور داشته است؟ و اینکه چه عواملی باعث اتخاذ رویکردی اسلام‌گرا در سیاست خارجی ترکیه در منطقه شده است؟ پاسخ داده شود. از این‌رو با استفاده از چارچوب مفهومی جیمز روزنا در عرصه سیاست خارجی و بهره‌گیری از آن تلاش می‌شود عوامل مؤثر بر سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه مورد بررسی قرار گیرد.

۲. چارچوب نظری تحلیل سیاست خارجی: نظریه پیوستگی جیمز روزنا

در این بخش ضمن اشاره به نظریه‌های خرد و کلان سیاست خارجی، سعی می‌شود به یک

چارچوب تحلیلی برای فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ترکیه (حزب عدالت و توسعه) دست یافت چنانکه با بهره‌گیری از رهیافت تلفیقی جیمز روزنا سعی شده است چارچوب تحلیلی سیاست خارجی ترکیه (حزب عدالت و توسعه) مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس با مروری بر مطالعات سیاست خارجی می‌توان نظریه‌های سیاست خارجی را در سه رهیافت متدولوژیک کلان، خرد و میان برد تقسیم کرد. در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نظریه پیوستگی جیمز روزنا استفاده شده است که قبل از بحث و بررسی آن، مروری کوتاه بر نظریه‌های خرد و کلان در سیاست خارجی صورت می‌گیرد.

۱-۲- رهیافت کلان

متفکرینی که نظریه‌شان در این سطح تحلیل جای می‌گیرد بر مفاهیم تجریدی و انتزاعی کلی تأکید دارند و با کم‌ارزش دانستن نقش کشورها به عنوان زیر مجموعه نظام بین‌المللی در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی، اصالتاً توجه خود را به مسائلی چون ترکیب ساختاری قدرت معطوف کرده‌اند. این متفکران معتقدند واحدهای عضو مانند توپ‌های بیلباردی محسوب می‌شوند که ماهیت درونی آنها یکسان فرض شده و بر چگونگی چرخش آنها بر روی میز بیلبارد بین‌المللی تأثیر تغییرسازی ندارد. این پژوهشگران در فعالیت‌های تحلیلی خود ضمن نادیده انگاشتن تفاوت‌های داخلی بین بازیگران عضو نظام بین‌الملل نوعی هم‌گونی برای آنها قائل‌اند و دولت‌های ملی را به عنوان واحدهای یکدست و یکپارچه به حساب می‌آورند. بنابراین، این کنشگران از نظر نوع کارکرد، تفاوتی با یکدیگر ندارند و نوعی همگونی بین آنها وجود دارد. به همین دلیل، نظام‌های ارزشی و پویای داخلی بازیگران در رفتار سیاست خارجی‌شان نقش ناچیزی دارد. (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۲۹)

۲-۲- رهیافت خرد

برخلاف رهیافت کلان نسبت به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، نویسندگان این رهیافت بر تأثیر ساختار داخلی در رفتار و سیاست خارجی تأکید می‌کنند. رهیافت خرد در بطن خود به نقد فرضیه توپ بیلبارد یا متدولوژی رهیافت کلان بر می‌خیزد. آنان معتقدند رفتار سیاست خارجی کشورها عمدتاً تابعی از عوامل و عناصر داخلی است. رهیافت متدولوژیک خرد، به دو دسته متمایز عینی‌گرا و ذهنی‌گرا تقسیم می‌شود. دسته اول، رفتار سیاست خارجی کشور را تابع مقتضیات داخلی و محیط استقرار هر واحد خاص جغرافیایی می‌داند. دسته دیگر و به

ویژه نظریه‌پردازان «تصمیم‌گیری» به پوییش تصمیم‌گیری توجه کرده و اثرات آن را بر شکل-گیری و اخذ و اجرای تصمیم بررسی می‌کنند. (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۰۱)

۲-۳- رهیافت تلفیقی یا میان برد

اما در میانه این دو سطح تحلیل، در روند تکاملی مطالعات سیاست خارجی رهیافت مختلط یا میان‌برد با هدف پیوند دو سطح تحلیل خرد و کلان مطرح شد. طرح این رهیافت به سبب احساس نیاز به جلوگیری از تقلیل‌گرایی و ساده‌سازی فرایند سیاست خارجی به یکی از سطوح تحلیل خرد یا کلان بود. (عطائی و کوزه‌گر، ۱۳۹۱: ۱۱۳) روزنا با ارائه پیش‌نظریه سیاست خارجی، زمینه را برای اتصال دو سطح تحلیل خرد و کلان فراهم کرد. (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۴۲) به عقیده وی رهیافت‌های کلان و خرد فرایندهایی که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارند، تبیین نمی‌کند که چگونه و چرا و تحت چه شرایط خاص تأثیرات عملی دارند و تحت چه شرایطی تأثیری ندارند. شناسایی اینکه چه عواملی در سطوح داخلی و خارجی به سیاست خارجی شکل می‌دهند، نشان نمی‌دهد که تحت چه شرایطی، کدام دسته از عوامل بر دسته دیگر غالب می‌شود. این حوزه‌های مطالعاتی نه تنها فاقد چارچوب‌ها و رهیافت‌هایی است که فراتر از جوامع خاص باشد و بتواند اهداف، ابزارها، توانمندی‌ها و منابع سیاست خارجی را مفهوم‌سازی کند، بلکه فاقد هرگونه طرحی است که بین آن اجزا و رفتار خارجی در حالت علی، پیوند برقرار کند. (Rozenau, 1971. 97-98) در نظریه روزنا همان‌گونه که ساختار نظام بین‌الملل می‌تواند بر جهت‌گیری سیاست خارجی و رفتار سیاسی واحدهای حکومتی تأثیرگذار باشد، شاخص‌های دیگری همانند نخبگان سیاسی، ساختار بوروکراتیک، نظام اجتماعی، احزاب سیاسی و به طور کلی ساختار داخلی حکومت هم می‌تواند فرایندهای سیاست خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار دهد. (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۰: ۱۴) در ادامه پنج متغیر اصلی تأثیرگذار مدل روزنا در تصمیم‌گیری سیاست خارجی یعنی «سیستم بین‌الملل یا عوامل بیرونی، حکومت، اجتماع، نقش و ویژگی‌های فردی» توضیح داده می‌شوند:

الف) متغیر «فرد»: خصوصیات منحصر به فرد تصمیم‌گیرندگان و نخبگان، از عوامل مهم و تأثیرگذار بر چگونگی شکل‌گیری و جهت‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه نظام بین-الملل است. این متغیر، تمامی جنبه‌های تصمیم‌گیرنده یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات پیشین آنها را شامل می‌شود که گزینه‌های سیاست خارجی و یا رفتارشان را از دیگر تصمیم-گیرندگان متمایز می‌کند.

ب) متغیر «نقش»: این متغیر بدین معناست که مسئولان دولتی بدون توجه به خصوصیت فردی و انحصاری که در متغیر فرد به آنها اشاره شد، با تکیه بر سمت و جایگاهی که در حکومت دارند، نسبت به موضوعی از خود واکنش نشان می‌دهند. جایگاه فرد در ساختار حکومتی و وظایف، مسؤولیت‌ها و وفاداری‌هایی که بر اساس این جایگاه از او انتظار می‌رود، بر تصورات فرد از جهان و تصمیم‌گیری‌های او در عرصه‌ی سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد.

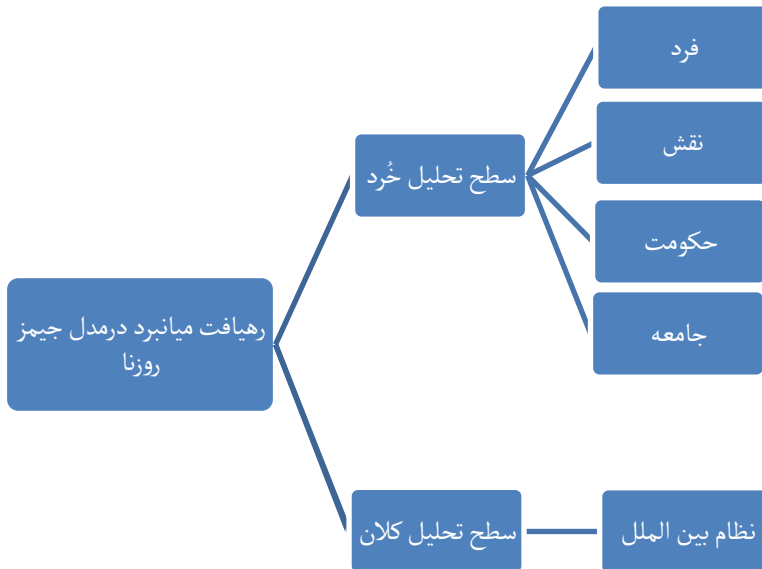
ج) متغیرهای «حکومتی»: اشاره به ابعادی از ساختار حکومتی دارد که انتخاب‌های سیاست خارجی را توسط تصمیم‌گیرنده محدود یا تقویت می‌کند و به طور کلی بر آنها تأثیر می‌گذارد. ساختار پیچیده یک دولت، روابط سازمان‌های درون‌دولتی و در نهایت، کارشناسان و متخصصان درون یک تشکیلات، تدوین‌کننده و ارائه‌دهنده پیشنهادها و خطوط کلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌باشند و هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای نمی‌تواند فارغ از این ملاحظات، تصمیم‌گیری نماید. د) متغیرهای «اجتماعی»: متغیر چهارم به آن دسته از «جنبه‌های غیر حکومتی» یک جامعه اشاره دارد که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارد. جهت‌گیری‌های ارزشی عمده یک جامعه و ایدئولوژی حاکم بر یک جامعه ملی، میزان وحدت ملی، میزان صنعتی شدن، گروه‌ها و انجمن‌ها و سازمان‌های غیر دولتی، متغیرهایی است که در تعیین محتوای آرمان‌ها و سیاست‌های خارجی یک کشور مشارکت دارد.

ه) متغیرهای «محیطی ابعاد غیر انسانی محیط خارجی»: شامل جنبه‌های غیر انسانی محیط خارجی جامعه یا هرگونه کنش اتخاذ شده در خارج را در بر می‌گیرد که بر شکل‌گیری سیاست‌ها و خط‌مشی‌های یک کشور تأثیرگذار است و گزینه‌های سیاست خارجی تصمیم‌گیرندگان را مشروط می‌کنند. (Rozenau, 1971. 108-109) چهار متغیر نخست در سطح تحلیل خرد جای دارد و متغیر آخر در سطح تحلیل کلان.

عوامل پنج‌گانه‌ای که روزنا برای تحلیل سیاست خارجی بر می‌شمارد، قابلیت تقسیم‌بندی در دو دسته کلی را دارا می‌باشند. این تقسیم‌بندی بر اساس شیوه و درجه تأثیرگذاری صورت می‌پذیرد و پژوهشگر را در یافتن عوامل سازنده مبانی سیاست خارجی و نیز عوامل راه برنده سیاست خارجی ساخته شده، در شرایط زمانی و مکانی متفاوت راهنمایی می‌کند. دسته نخست عوامل ریشه‌ای هستند. این عوامل شامل جامعه و محیط بوده و شیوه نگرش به مبانی و نیز نحوه برداشت از مبانی را (که نتیجه آن به صورت اصول سیاست خارجی خود را می‌نمایاند) تعیین می‌کنند. به بیان دیگر این دو عامل سازنده اصول سیاست خارجی هستند.

اصولی که درجه استحکام بالایی داشته و در گذر زمان و مواجهه با مسائل گوناگون تغییر نمی‌کنند.

دسته دوم عوامل روشی هستند. عوامل روشی شامل سه عامل فرد، نقش و حکومتی بوده و بر چگونگی رفتار در سیاست خارجی و اولویت یافتن اصول اثر می‌گذارند ولی در شکل‌گیری دخالتی ندارند. به بیان دیگر عوامل روشی راهکارهای چگونگی پیش‌بری مجموعه اصول سیاست خارجی در شرایط زمانی و مکانی متفاوت را طرح می‌کنند. در عالم واقع هر عامل درجه‌ای از تأثیرگذاری روشی و ریشه‌ای، هر دو را با هم دارد. این تقسیم‌بندی بر این اساس است که هر یک از عوامل کدام نوع از تأثیرگذاری را بیشتر داراست. (گوهری‌مقدم و مددلو، ۱۳۹۵: ۱۲۶) این مدل به روشنی، سودمندی و ضرورت تبیین تصمیمات سیاست خارجی ترکیه (حزب عدالت و توسعه) را با ارجاع به عوامل چندگانه نشان می‌دهد. مدل زیر جمع‌بندی مدل روزنا، است.



شکل شماره (۱) - مدل پیوستگی جیمز روزنا

۳. اصول سیاست خارجی و روند شکل‌گیری احزاب اسلام‌گرا در ترکیه

۳-۱- اصول سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و

توسعه

الف) دوران عثمانیان: ریشه‌ها و بنیادهای سکولاریسم در ترکیه را باید در دوران عثمانی جست‌وجو کرد. اصلی‌ترین مشخصه دولت عثمانی، سنت دولت نیرومند بود. (حافظیان، ۱۳۸۳، ۱۸۴) مؤثرترین عنصر در شکل‌گیری دولت عثمانی، سنت‌های اسلامی بوده است. شاو معتقد است که حکومت عثمانی بر اساس هدف‌های دینی و اقتصادی بنا شد و عثمانیان در نظر داشتند حاکمیت اسلام را گسترش دهند و غنائمی به دست آورند. در حکومت عثمانی پادشاه نماینده نظام سیاسی و علما نماینده نظام دینی بودند و میان آنها نوعی از تعامل به نفع اقتدار سیاسی وجود داشت. تا زمان آغاز جنبش‌های نوگرایانه در جامعه عثمانی، دین نیرویی تأثیر-گذار بود، اما با ظهور عناصر مدرن در مجموعه حاکمیت عثمانی، این نهاد مجبور به واگذاری مسئولیت و قدرت خود به عناصر غیردینی شد. اسلام در بین عثمانی‌ها به اعتبار بُعد سیاسی آن، به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر دولت درآمده بود، اما در این موضوع وزنه دولت سنگین‌تر بود. بر اساس ذهنیت عثمانی «حکومت مافوق تمام امور قرار دارد. در نبود دولت هیچ چیزی وجود ندارد. پادشاه مقدس است و دین مقدس‌ترین است، اما بدون حکومت، هم پادشاه و هم دین لگدمال خواهد شد». (خلج‌منفرد، ۱۳۹۱: ۴۷)

ب) دوران کمالیسم: باوجود تلاش‌های طرفداران عثمانی‌گری و احیای نظام سیاسی خلافت، ناسیونالیسم ترک به همراه غرب‌گرایی افراطی در قالب رویکرد کمالیسم بر عرصه سیاسی ترکیه حاکم شده و جمهوری جدید ترکیه را در سال ۱۹۲۳ بنا نهاد. این رویکرد ذیل عامل جامعه محسوب می‌شود. به این نحو که جهت‌گیری ارزشی جامعه به سمت ترکیب ناسیونالیسم ترک به عنوان محور وحدت‌بخش با غرب‌گرایی به عنوان محور توسعه و آینده‌ای که باید به آن رسید شکل می‌گیرد. وجود گروه‌های سیاسی فعال مانند افسران جوان در تسریع سلطه عوامل دسته جامعه بر عرصه سیاسی ترکیه اهمیت فراوان دارد. (گوهری‌مقدم و مددلو، ۱۳۹۵: ۱۲۷) آتاتورک در ابتدا در پی آن بود که خلافت را بعنوان یک مؤسسه مذهبی حفظ کند، اما به محض مشاهده فشارهای موجود در جهان اسلام برای حفظ این نهاد و نیز احساس خطر از جانب جریان اسلامی تصمیم به الغای آن گرفت. (نافع، ۱۳۸۵: ۵۶)

۳-۲- دوران جمهوری دوم ترکیه

تجارب گوناگون نظام سیاسی طی نزدیک به پنج دهه و بحران‌ها و آشوب‌های پیاپی، خوش‌بینی‌ها و آرمان‌های بلندپروازانه کمالیسم انقلابی و رادیکال را زیر سؤال برد. سنت قوی دولت‌سالاری، این توهّم را در میان برخی از نخبگان ترک ایجاد کرده بود که می‌توان جامعه را به شکل دلخواه مهندسی کرد، آن هم با تکیه بر امکانات محدود؛ اما واقعیت‌های موجود اجتماعی و فرهنگی ترکیه زوایای دیگر از لایه‌های اجتماعی ترکیه را نشان می‌داد که مطابق با آرزوهای نخبگان کمالیست نبود. مدرنیزاسیون نتوانسته بود مظاهر فرهنگ سنتی را از بین ببرد و مذهب را ریشه‌کن کند. ارزش‌های لیبرال، تنها در میان درصد کمی از مردم مقبولیت پیدا کرده بود و در حالت کلی جامعه غربی نشده بود. در چنین فضای ایدئولوژی رسمی تا حدی به چالش کشیده شد که در سال ۱۹۹۱ دکتر محمد آلتان، تعبیر «جمهوری دوم» را به کار برد. بحران‌های اجتماعی که به ویژه طی دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، ترکیه را فرا گرفته بود در فضای لیبرالی دوران اوزالیسم در دهه ۱۹۸۰، کمالیسم افراطی را به چالش کشید. (مطلبی و زمانی، ۱۳۹۳: ۱۴۹-۱۴۸) در دهه ۱۹۸۰ با سیاست‌های نوینی که تورگوت اوزال به کار گرفت، فرصت نوینی برای اسلام‌گرایان به ویژه طیف میانه‌رو فراهم شد. اوزال ضمن اینکه یک غرب‌گرا بود، نگاه مثبتی به اسلام‌گرایان معتدل داشت. اوزال افزون بر اینکه از نظر سیاسی رویکردی بردبارانه-ای در قبال اسلام‌گرایی داشت، با کاهش کنترل دولت و آزادسازی فضای اقتصادی کشور زمینه مناسبی را برای رشد طیفی از کارآفرینان و سرمایه‌داران اسلام‌گرا ایجاد کرد. اسلام‌گرایان توانستند در میان شهرنشینان جدید که به تبع توسعه نوسازی و صنعتی شدن روستاها به سمت شهرها گسیل شده و با فرهنگ مدرن شهری هماهنگی چندانی نداشتند، نفوذ کرده و پایگاه‌های اجتماعی و سیاسی خویش را تقویت کنند. این طیف از اسلام‌گرایان بعدها مانند حامیان اصلی احزاب اسلام‌گرای رفاه، عدالت و توسعه فعال شدند. (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۵۱-۱۵۰)

۳-۳- افزایش نقش اسلام‌گرایی در ترکیه

به نظر می‌رسد که یکی از علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه در دهه‌های اخیر، اقدام‌ها و برنامه‌های کمالیست‌ها از جمله، سیاست‌های مذهب‌زدایی، کم‌رنگ‌شدن ارزش‌ها و هنجارهای دینی و ... باشند که به نحوی، فرآیند غیریت‌سازی را تشدید می‌کنند. (امام‌جمعه‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۱) دومین عامل گسترش اسلام‌گرایی در ترکیه، ایجاد نظام سیاسی چندحزبی در سال ۱۹۴۶ بود؛ با ایجاد این نوع نظام سیاسی، حزب جمهوری‌خواه خلق (به عنوان حزبی که

گفتمان کمالیسم به تصویر می‌کشید)، موقعیت انحصاری خود را در قدرت سیاسی از دست داد؛ پس از این تاریخ، احزاب سیاسی مجبور بودند تا برای رسیدن به قدرت سیاسی به رقابت با دیگر احزاب بپردازند و به همین دلیل، اسلام به عاملی مهم در جذب آراء تبدیل شد. (همان: ۵۲) عامل دیگری که بر گسترش اسلام‌گرایی در ترکیه تأثیرگذار بوده، اصلاحات اقتصادی و سیاسی انجام شده در زمان نخست‌وزیری تورگورت اوزال در اواسط دهه ۱۹۸۰ می - باشد که بر تقویت گروه‌های اسلامی در جامعه ترکیه اثرگذار بوده. (واحدی، ۱۳۸۴: ۲۳۷-۲۲۵) در واقع شرایط جدید زمینه را برای رشد جنبش‌ها (جنبش نوری و گولنیسم) و احزاب اسلام‌گرا (رفاه، فضیلت، عدالت و توسعه) در ترکیه فراهم کرد. در ادامه آنها را مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳-۴- جنبش‌های اسلام‌گرا در ترکیه

الف) جنبش نوری: نورجو به معنای پیرو نور، برگرفته از نام رهبر آن، بدیع‌الزمان سعید نوری (۱۹۶۰-۱۸۷۳) است. پیروان این طریقت رهبر اصلی خود را رسول اکرم (ص)، رهبر افکار جماعت خود را سعید نوری و رهبر امروز خود را فتح‌الله گولن و حتی او را مهدی منجی و عیسی نیز می‌نامند. (بدل، ۱۳۸۳: ۲۹۴) تفاوت طریقت نورجو با سایر طریقت‌های معمولی صوفی این است که بر دو عنصر علم و عقل در اسلام تکیه می‌کند، زیرا نوری رهبر این طریقت اعتقاد دارد که عقل و علم آینده جهانی را در اختیار خواهند گرفت و از این رهگذر قرآن بر جهان حاکم خواهد شد. اما با وجود این، باید گفت نوری با خوشونت و دخالت اسلام در سیاست مخالف بود و منطق گفتگو و تسامح و تساهل را تشویق می‌کرد. از تأثیراتی که نوری و طریقت او بر جنبش گولن گذاشتند این است که همیشه بزرگی و شأن و مقام انسان را از هر قوم و نژاد و مذهبی گرامی بدانند. (دانش‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۲)

ب) جنبش گولنیسم: پس از نوری، رهبری جنبش اسلام‌گرایی را «فتح‌الله گولن» شاگرد خلف نوری، بر عهده گرفت. گولن قائل به وجود تضاد میان اسلام و مدرنیته نیست و از دید وی «اسلام صوفیانه» که در ترکیه غالب است، نسبت به سایر جوامع اسلامی، توانایی بسیاری در انطباق با بازار آزاد و دموکراتیزسیون و نظام سیاسی سکولار دارد؛ بنابراین از نظر وی اسلام با مدرنیته و دموکراسی سازگار است. (نوازی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۸) نسبت این جنبش با رویکرد تاریخی ترکیه به هویت و منافع خود این است که جنبش یاد شده با دیگر جنبش‌های اسلامی در ترکیه و منطقه خاورمیانه ظهور کرده‌اند تفاوت دارد. این جنبش بنیادگرا و خواستار برانداختن

حکومت و جایگزین شدن با آن نیست؛ با جهانی‌شدن و غرب‌گرایی موافق است؛ ادعای مبارزه با استکبار و امپریالیسم جهانی را ندارد و آمریکا را شر مطلق تلقی نمی‌کند؛ با اسلام سیاسی مخالف و به جای آن اسلام اجتماعی را ترجیح می‌دهد؛ طرفدار عضویت ترکیه در اتحادیه اروپاست و به جای اتحاد کشورهای اسلامی به دنبال تشکیل اتحاد اسلامی ترکان است؛ این جنبش به مذهب شیعه و ایران و دیگر کشورهای اسلامی نگاهی عثمانی شکل دارد. از همه مهم‌تر، این جنبش علی‌رغم برخی تفاوت‌ها در عناصر ایدئولوژیکی مانند مسئله کردها، ایران و اسرائیل با حزب عدالت و توسعه، با تمام امکانات از این حزب و رهبرش، اردوغان، در برابر فشار محافل لائیک حمایت می‌کند. (دانش‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۲)

۳-۵- احزاب اسلام‌گرای ترکیه

الف) حزب رفاه: در دهه ۱۹۹۰ خیز اول اسلام‌گرایان برای تصاحب رسمی قدرت برداشته شد. حزب رفاه (۱۹۸۳-۱۹۹۸) موفق شد تا در انتخابات شهرداری‌ها در سال ۱۹۹۴ و انتخابات پارلمانی ۱۹۹۵ به ترتیب ۱۹ و ۲۱٫۶ درصد آرا را از آن خود کند. با ائتلاف این حزب و حزب راه راست (به رهبری تانسو چیلر) در سال ۱۹۹۶ برای اولین بار یک فعال سیاسی اسلام‌گرا یعنی نجم‌الدین اربکان به نخست‌وزیری ترکیه رسید. اربکان در اواخر دهه ۱۹۶۰ ایدئولوژی اسلام‌گرایانه خویش را در قالب بیانیه‌ای با عنوان «نگاه ملی» منتشر کرد و در دهه ۱۹۷۰ بدان شکل سازمانی داد. جنبش نگاه ملی بعدها به مبنایی برای شکل‌گیری چند حزب اسلام‌گرا از جمله حزب رفاه تبدیل شد. (قنبرلو، ۱۳۹۱: ۱۵۱) گفتمان اسلام‌گرایی رفاه، ظرفیتی بالا برای حل مشکلات داخلی ترکیه نداشت، زیرا اربکان، بعنوان رهبر حزب رفاه، نتوانست تعادلی میان مبارزات ساختارشکنانه خویش ضد گفتمان کمالیسم و نیاز برای ملاحظه منافع و نهادهای سکولار ترکیه به وجود آورد از این‌رو، سیاست‌های اعمال شده از سوی این حزب که قرار بود تنش‌های اجتماعی در ترکیه را کاهش دهد، بیشتر به نزاع جامعه ترکیه در امتداد شکاف‌های سکولار/اسلامی انجامید؛ از سوی دیگر، اربکان با پذیرش اتحاد گمرکی با اتحادیه اروپا و همچنین با تداوم روابط سیاسی و اقتصادی با اسرائیل، گروه‌های اسلامی را از خود آزرده خاطر ساخت و نیز با تأکید بر مسئله حجاب و گسترش فعالیت مساجد، نهادهای سکولار را نسبت به خود بدگمان کرد این سیاست‌ها همراه با پیشینه ضدسکولاریستی اربکان، موجب وحشت نهادهای کمالیستی، به ویژه نظامیان و سران دادگاه قانون اساسی ترکیه شد؛ به همین دلیل در ۲۸ فوریه ۱۹۹۷ شورای امنیت ملی ترکیه (که در آن زمان به طور عمده، تحت

نظارت نظامیان بود)، فهرستی از اقدام‌هایی که از نظر آنها مغایر با گفتمان کمالیستی بود، ارائه کرد و از اربکان خواسته شد از گسترش این فعالیت‌ها جلوگیری کند؛ هنگامی که اربکان از اجرای این پیشنهادها شانه خالی کرد، نهادهای کمالیستی در مقابل گروه‌های اسلام‌گرا بسیج شدند و او را مجبور کردند، استعفا دهد؛ بدین ترتیب، حزب رفاه، منحل شد و اربکان و نزدیکان او به مدت پنج سال از انجام هر گونه فعالیت سیاسی منع شدند. (امام‌جمعه‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۴-۵۳)

ب) حزب فضیلت و تغییر گفتمان اسلام‌گرایان ترکیه: همانطور که اشاره شد حزب رفاه به اتهام فعالیت‌های ضد سکولاریستی توسط دادگاه قانون اساسی ترکیه منحل شد. گروه‌های اسلام‌گرا، همزمان با این رویداد، به تأسیس حزب فضیلت به رهبری رجایی کوتان، یکی از اعضای برجسته حزب رفاه اقدام کردند. اعضای حزب فضیلت، برخلاف حزب رفاه، از تأکید بر «نظم عادلانه و اسلامی» دست برداشته، حمایت خود را برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا اعلام کردند؛ همچنین، رهبران حزب فضیلت با تأکید بر عناصری مانند دموکراسی، حقوق بشر و آزادی‌های فردی به انتقاد از منع حجاب در ترکیه پرداختند؛ به عبارت دیگر، حمایت از آزادی حجاب نه از زاویه‌ای دینی بلکه به سبب تخلف از حقوق بشر و آزادی‌های فردی محکوم می‌شد؛ همچنین عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا به این دلیل مورد پشتیبانی گروه‌های اسلام‌گرای حزب فضیلت قرار می‌گرفت که این امر می‌توانست باعث تسهیل انجام خواسته‌های اسلام‌گرایان در جامعه ترکیه شود، نیازهایی که همواره از سوی گفتمان رسمی ترکیه مورد نقض قرار می‌گرفت. (امام‌جمعه‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۵-۵۴) این حزب نیز بعد از سه سال تحمل از جانب لائیک‌ها در نهایت در سال ۲۰۰۱ با این استدلال که حزب فضیلت در واقع ادامه دهنده راه حزب رفاه بود و تمام اعضای سابق رفاه در آن عضو هستند و اینکه این حزب با ساختار لائیک تصریح شد در قانون اساسی تضاد دارد توسط دادگاه قانون اساسی منحل شد. در این مقطع با توجه به سابقه انحلال تمام احزاب اسلام‌گرای قبلی توسط دادگاه قانون اساسی، نخبگان حزب فضیلت به دو گروه منشعب گردیدند. گروهی از نخبگان سنت-گراتر به رهبری رجایی کوتان به تشکیل حزب جدید دیگری به نام «حزب سعادت» مبادرت کردند، اما بخش دیگر حزب فضیلت که شاخه نوگرا و دموکرات‌تر و از نظر سنی جوانتر بودند، با جدا شدن از رهبری سابق حزب حتی پدر معنوی احزاب اسلام‌گرا (نجم‌الدین اربکان) دست به تشکیل حزب «عدالت و توسعه» زدند. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۸: ۶)

ج) شکل‌گیری حزب عدالت و توسعه و اصول سیاست خارجی ترکیه: حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه با برخورداری از کادر رهبری اسلامی و نیز عملکرد موفق به منظور تحقق شعارها و برنامه‌ها و اهداف معتدل و میانه‌روی حزب، زمینه‌های پیروزی و موفقیت خود را در میان مردم به دست آورد و در نهایت در انتخابات ۲۰۰۲ با اکثریت آراء به پیروزی رسید. (زارع خورمیزی، ۱۳۸۳: ۲۱۹-۲۱۶) اردوغان بلافاصله تشکیل حزب عدالت و توسعه را با نام انحصاری «آ.ک.پ» اعلام کرد. پیروزی حزب عدالت و توسعه با ریشه‌های اسلامی در انتخابات سال ۲۰۰۲ نشان از گسترش اسلام‌گرایی در این کشور داشت. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۸: ۱۱) حزب عدالت و توسعه ضمن برخورداری از اختلافات موجود میان گروه‌های لائیک، سعی کرد با عامه مردم، گروه‌های روشنفکر اسلام‌گرا و حتی روشنفکران لائیک، گروه‌های قومی و سایر بخش‌های دخیل و مؤثر در سطح جامعه ترکیه ارتباط نزدیکی برقرار کند و با سودجویی از بحران به وجود آمده در میان گروه‌های لائیک در انتخابات ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۷ پیروز شود. به این ترتیب آرای ۳۴/۴ درصدی آن در انتخابات نوامبر ۲۰۰۲ در انتخابات ژوئیه ۲۰۰۷ به ۴۶/۵ درصد رسید. (یاووز، ۱۳۸۹: ۳۹۹) این حزب همچنین در سال ۲۰۱۱ برای سومین دوره متوالی با شعار «ما همه یک ملتیم» توانست ۵۵۰ کرسی موجود در مجلس ملی، ۳۲۶ کرسی را به دست آورد. (عظیمی، ۱۳۹۰: ۱۵۰)

گرایشات حزب عدالت و توسعه را می‌توان در قالبی نو از اقتدار، تحت مفهوم نوعثمانیسم که دارای سه مؤلفه برجسته ذیل است، تبیین نمود. اولین مورد، اعتقاد به لزوم کنش‌گری یا تمایل به نزدیکی با شرایط ترکیه دوره عثمانی و میراث اسلامی آن در داخل و خارج است. با این وجود، نوعثمانیسم به دنبال امپریالیسم ترکی در خاورمیانه و فراتر از آن نبوده و همچنین به دنبال برقرار کردن یک نظام حقوقی اسلامی در ترکیه مدرن نمی‌باشد. در عوض، طرفدار نسخه‌ای تعدیل شده از سکولاریسم کمالی در داخل ترکیه و سیاست کنش‌گر فعال در امور خارجی است که مخصوصاً در تمایل ترکیه به میانجی‌گری در اختلافات مشهود است. لذا در پارادایم نوعثمانیسم، آنکارا قدرت نرم بیشتری اعم از نفوذ سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی در قلمروهای پیشین امپراطوری عثمانی مانند خاورمیانه، شمال آفریقا و شبه‌جزیره بالکان و همین‌طور سایر مناطقی که ترکیه در آنها منافع ملی و استراتژیک دارد، اعمال می‌کند. (یعقوبی فر، ۱۳۹۲: ۹۶۹). جنبه دوم نوعثمانیسم، تأکید آن بر فرهنگ‌گرایی است. این امر بیش از هر جای دیگر، در ردّ ملی‌گرایی توأم با یکسان‌سازی فرهنگی که صفت بارز جریان

کمالیستی است، مشاهده می‌شود. از آنجایی که نوعثمانیسم با میراث چندملیتی دوران امپراطوری عثمانی سازگار است، راهگشای ایجاد یک مفهوم‌سازی چندفرهنگی و کمترنژادی از شهروندی کشور ترکیه می‌شود. برخلاف جریان کمالیستی ملی‌گرا، نوعثمانیسم، تا زمانی که کردها احساس وفاداری به جمهوری ترکیه داشته باشند، حقوق فرهنگی کردها و ابزار هویت ملیتی آنها را تهدید بزرگی به حساب نمی‌آورد. اما سومین جنبه نوعثمانیسم این است که تنها به حرکت صرف به سوی جهان اسلام اکتفا نمی‌کند، بلکه به همان شدتی که غرب جهان اسلام را در بر گرفته است، ترکیه نیز باید چنین رویکردی را دنبال کند. (یعقوبی‌فر، ۱۳۹۲: ۹۶۹)

اصول سیاست خارجی جدید ترکیه را باید در اندیشه‌ها و دیدگاه‌های رهبران حزب عدالت و توسعه مخصوصاً شخص داود اوغلو دید. (فلاح‌پیشه و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۳) هنگامیکه حزب عدالت و توسعه در نوامبر ۲۰۰۲ به قدرت رسید، احمد داوود اوغلو، بعنوان مشاور ارشد سیاست خارجی دولت، و عبدالله گل دوست نزدیک او به عنوان وزیر امور خارجه منصوب شدند. از همین زمان، به مرور تأثیر اندیشه‌های داوود اوغلو بر سیاست خارجی ترکیه آغاز شد. بعدها هنگامی که داوود اوغلو نیز به سمت وزیر امور خارجه ارتقا یافت، این تأثیر آشکارتر شد. اما سیر اندیشه‌های او درباره سیاست خارجی ترکیه باید از سال‌ها پیش از رسیدنش به مقام وزارت امور خارجه بررسی کرد. (اکبری‌کریم‌آبادی، ۱۳۹۳: ۶۱) در سال ۱۹۹۴، زمانی که داوود اوغلو در دانشگاه تدریس می‌کرد، کتاب **دگرگونی تمدنی و جهان اسلام** را نوشت. او در این کتاب ادعا می‌کند که جهان بر اساس نظام‌های ارزشی تقسیم‌بندی شده است و اگر چه مسلمانان ممکن است از نظر اقتصادی و فناوری از غرب عقب باشند، ولی از نظر اخلاقی برتر باقی می‌مانند و در نهایت به تمدن تعیین کننده تبدیل می‌شوند. او می‌گوید امت اسلامی باید متحد شوند. این اتحاد در ابتدا از طریق همگرایی منطقه‌ای رخ می‌دهد که مرحله آغازین برای همگرایی اقتصادی بین همه کشورهای مسلمان است. (Jenkins, 2010: 33) داوود اوغلو در سال ۲۰۰۱ دومین کتاب خود را با عنوان **عمق راهبردی**^۱ منتشر می‌کند. در این کتاب او برخلاف کتاب قبلی خود، بحث از هویت اسلامی ترکیه را کاهش داده و به جای آن بر آنچه که عدم توازن در سیاست خارجی پیشین ترکیه می‌نامد، تمرکز کرده است. داوود اوغلو در این کتاب ادعا می‌کند که، ترکیه به طور گسترده مناطقی از قبیل خاورمیانه و شمال آفریقا و همچنین مناطق پیرامونی خود را نادیده گرفته است. او توصیه می‌کند که، ترکیه نباید خود

را در جبهه شرقی اروپا و با نگاه تک‌بعدی به غرب ببیند بلکه باید خود را در مرکز حوزه نفوذ مخصوص به خود ببیند و با کشورهایی که در مجاورتش قرار دارد روابط نزدیک برقرار کند. (Jenkins, 2010. 35) بر این اساس محورهای اصلی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه به شرح زیر می‌باشد: تعدیل اختلافات با همسایگان (دکترین به صفر رساندن مشکلات با همسایگان)؛ سیاست خارجی چند بعدی؛ توازن در دیپلماسی و ایجاد توازن در سیاست خارجی.

۴. عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ترکیه (حزب عدالت و توسعه) بر اساس مدل پیوستگی

۴-۱- عوامل داخلی

۴-۱-۱- متغیر فرد: ویژگی‌های شخصیتی فرد، برداشتها و تصورات، سبک رهبری و شیوه تصمیم‌گیری، جهان‌بینی و نظام باورهای تصمیم‌گیرندگان می‌تواند به درک رفتار تصمیم‌گیرنده کمک کند. (کگلی، ۱۳۸۲: ۷۳۲)

الف) داوود اوغلو: روند سیاست خارجی ترکیه و شواهد و آثاری که به رشته تحریر درآمده نشان دهنده این است که سیاست خارجی ترکیه به شدت متأثر از افکار و هنجارهای داوود اوغلو است. مفروضات ذهنی داوود اوغلو در عرصه سیاست خارجی متأثر از فعالیت‌های دانشگاهی و برداشتهای خود از تاریخ ترکیه در دهه‌های جنگ سرد است. چشم‌انداز سیاست خارجی جدید ترکیه و برداشت آن از نقش ترکیه به مثابه یک قدرت منطقه‌ای در کتاب **عمق استراتژیک وی تبلور یافته است**. ۱. رویکرد ژئوپلیتیکی ۲. رویکرد ژئوکالچری. در رویکرد نخست شاهد تمایل برای اجرای یک سیاست عمل‌گرایانه هستیم و رویکرد دوم، ترک‌ها را برای ایفای نقش رهبری در مسیر تاریخی جهان اسلام نشان می‌دهد. (Kardash, 2007. 124) داوود اوغلو معتقد است که ترکیه نیاز دارد که با همسایگان خودش مشکل را به صفر برساند و باید عمق استراتژیک خودش را هم در رابطه با استفاده از قدرت نرم و مشروعیت تاریخی امپراتوری عثمانی در خاورمیانه گسترش دهد. (باقری‌دولت‌آبادی و نوروزی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۲۷) داوود اوغلو در مصاحبه‌ها و مقالاتش به یک تغییر و به کارگیری استراتژی چندبعدی و دیپلماسی فعال در سیاست خارجی تأکید داشته و به اهمیت ساخت منطقه‌ای ترکیه که در مانور هم-زمان در چند منطقه تأثیرگذار است پرداخته است. (همان: ۱۲۸)

ب) عبدالله گُل: در کنار داوود اوغلو، عبدالله گُل از جمله افراد مؤثری است که هم در دوره وزارت و هم در دوره ریاست جمهوری خود یک روند جدیدی را با مشاورت با داوود اوغلو و

اردوغان پی گرفته است. عبدالله گُل که هم سابقه سیاست‌ورزی در کابینه اربکان را دارد و هم در دولت آک.پ به سه پست مهم یعنی نخست‌وزیری، وزارت امور خارجه و ریاست جمهوری دست یافته است، نقش بارزتری در تغییرات اتفاق افتاده در سیاست خارجی ترکیه دارد. (یاووز، ۱۳۸۹: ۲۲۳) عبدالله گُل بیش از آنکه یک ناسیونالیست قوم‌گرای ترک باشد، هوادار وحدت اسلامی است. اسلام را مهم‌ترین ملاک هویت ملی می‌شناسد. اسلام و میراث عثمانی را هویت مشترک مردم ترک قلمداد می‌کند. نه تنها در زمینه داخلی، بلکه در عرصه سیاست خارجی نیز بر نقش اسلام تأکید دارد. (باقری دولت‌آبادی و نوروزی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۳۰)

ج) رجب طیب اردوغان: شاید اردوغان را در کنار گُل و داوود اوغلو بتوان معمار سیاست خارجی جدید ترکیه دانست، ولی نوع نگاه ایشان به سیاست خارجی کمی با نگاه گُل و داوود اوغلو تفاوت دارد. شخصیت اردوغان و شخصیت‌محور بودن حزب؛ بعد از انتخابات ۲۰۰۹ اردوغان به عنوان شخصیتی اقتدارطلب؛ آک‌پارتی را از مدل یک حزب تشکیلاتی و غیر وابسته به اشخاص خارج کرد و نقش‌آفرینی گسترده‌تری را از خود به نمایش گذاشت. تلاش اردوغان برای تغییر حکومت پارلمانی به ریاستی و یا رسیدن به سمت ریاست جمهوری به عنوان قدرت اول کشور را می‌توان در همین راستا تفسیر نمود به گونه‌ای که شاید بتوان از این دوره به عصر اردوغانیسم نیز یاد کرد. (علی حسینی و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۵) اردوغان از سیاست خارجی به عنوان ابزاری برای برائت جستن از آنها یا اتهامات اسلام‌گرایی و نیز تحکم مشروعیت درونی و بیرونی خود استفاده کرده و برای رسیدن به این مقصود، خود را از جمله به موازین کپنهاگ پیوند زده است. (یاووز، ۱۳۸۹: ۳۳۰) در کنار نگاه مشروعیت‌سازی، اردوغان به این نتیجه رسیده است که لازمه دموکراتیزاسیون و نهادینه‌سازی حقوق بشر، کسب حمایت بین‌المللی، به خصوص از سوی اتحادیه اروپا است. رهبر حزب عدالت و توسعه بر موازین کپنهاک به عنوان قطب‌بندی تغییر تکیه کرده است. اردوغان برای غلبه بر تنگناهای داخلی که حزبش با آن روبروست، نیازمند حمایت خارجی است. ارتقای حقوق بشر، رفع منازعات میان حقوق دینی در سپهر عمومی و خصوصی و توسعه اقتصادی تا حد زیادی در گرو فعال بودن سیاست خارجی ترکیه در عرصه‌های مختلف، به خصوص ارتباط با اتحادیه اروپا و همکاری اقتصادی و امنیت‌سازی در خاورمیانه است. علاوه بر نگاه مشروعیت‌سازی و نوسازی اردوغان، نگاه تمدنی نسبت به اتحادیه اروپا نیز از سوی اردوغان دنبال می‌شود. در کل، ترکیه تحت رهبری حزب عدالت و توسعه، آمیزه‌ای از میراث عثمانی و آرمان کمالیستی اروپایی شدن است. هم اردوغان و هم

گل و داوود اوغلو به رسالت غربی ترکیه پایبندند و پیوستن به اتحادیه اروپا را یک ضرورت می‌دانند. آنها این سیاست را عامل قوام ترکیه به حساب می‌آورند نه یک تقلید فرهنگی. از سوی دیگر، هر سه نفر سیاست خارجی فعالی در پیش گرفته‌اند که شامل محیط‌هایی غیر از غرب است و استفاده کردن از سایر مناطق را برای رشد بورژوازی جدید و اسلام‌گرایی ترکیه مفید می‌دانند و منافع اقتصادی را در سایر مناطق در کنار ایدئولوژی خویش پی‌می‌گیرند. (یاووز، ۱۳۸۹: ۲۳۱)

۴-۱-۲- متغیر نقش: بر مبنای عامل نقش، تأثیر سِمَت افراد در ساختار حکومت بر سیاست خارجی بررسی می‌شود. تأثیر متغیر نقش را باید همراه با متغیر فرد ارزیابی نمود؛ زیرا این دو، اثر متقابل بر یکدیگر دارند. حزب عدالت و توسعه همواره تلاش کرده است با استفاده از تجربه اسلاف اسلام‌گرای خود در دولت و موانع موجود در نهادهای لائیک ترکیه و همچنین حساسیت‌های برخی کشورهای غربی نسبت به حاکمیت دولت اسلامی در ترکیه، تعریف جدیدی از اسلام سیاسی متناسب با شرایط ترکیه ارائه دهد تا با کمترین مزاحمت در مسیر حرکت خود مواجه شود. به همین جهت، این حزب سعی کرده است از اسلام رادیکال فاصله بگیرد و در مقابل، کلیه افشار و گروه‌هایی را به سوی خود جلب کند که مخالف اسلام نیستند. این حزب سعی کرده انواع اندیشه‌ها و گرایش‌ها را در خود جای دهد. تردیدی نیست که اقدامات دولت اردوغان در راستای احیای هویت اسلامی جامعه ترکیه، در پیروزی مجدد این حزب در انتخابات اخیر نقش بسزایی داشته است. (واعظی، ۱۳۸۷: ۵۶-۵۵) بعبارت دیگر، حزب عدالت و توسعه توانسته است حس هویت‌خواهی را با توجه به واقعیت‌های صحنه سیاسی ترکیه، نیازهای طبقات متوسط و واقعیت‌های دنیای جدید هماهنگ سازد و ویژگی‌هایی چون، دوری از اسلام رادیکال و افراطی در جامعه، ایجاد تلفیقی موفق از ویژگی‌های ملی، دینی و جهانی در جامعه و ارائه این ویژگی‌ها از طریق تعامل صحیح با مردم، احترام به ارزش‌های قومیت‌ها و گروه‌های مختلف در جامعه، عزت و افتخار به مسلمان بودن در بین مسلمانان جامعه برقرار سازد. (کشاورز شکری و احمدوند، ۱۳۹۱: ۱۳۸) با توجه به ریشه‌های اسلامی رهبران و حزب عدالت و توسعه، دولت اردوغان گاهی خواسته یا ناخواسته به ابراز تمایل‌های اسلام‌گرایانه در عرصه سیاست خارجی اقدام کرده است؛ هر چند که تلفیق این ملاحظات با منافع سیاسی و اقتصادی برآورد دقیق از جایگاه اسلام‌گرایی در خط‌مشی دولت را مشکل می‌کند. جبهه‌گیری در برابر سیاست‌های سرکوبگرانه اسرائیل و توسعه همکاری با کشورهای اسلامی منطقه دو نمونه مهم از

جلوه‌های اسلام‌گرایی در سیاست خارجی دولت اردوغان هستند. برای نمونه پس از پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ مقام‌های دولت از جمله اردوغان و داوود اوغلو به شدت از این سازمان که توسط آمریکا و اتحادیه اروپا سازمانی تروریستی شناخته شده، دفاع کرده و از سفر خالد مشعل به ترکیه استقبال کردند. (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۵۵-۱۵۴)

۴-۱-۳- متغیر حکومت: چگونگی سازمان یافتن حکومت ترکیه، یکی دیگر از منابع تعیین کننده سیاست خارجی این کشور است. متغیرهای مربوط به وجود و جنبه‌های ساختاری و فرآیندهای نظام سیاسی ترکیه از طریق محدود کردن یا گسترش گزینه‌های سیاست‌گذاران بر تصمیمات و سیاست‌های این کشور در عرصه خارجی و بین‌المللی تأثیر می‌گذارند؛ زیرا بین چگونگی تنظیم، تشکیل و سازماندهی حکومت و تصمیم‌گیری سیاست خارجی و به تبع آن، ماهیت و رفتار سیاست خارجی ارتباط مستقیم وجود دارد. (محمدی‌نجم و یزدان‌پناه، ۱۳۹۳: ۲۶۲-۲۶۱) حکومت ترکیه یک حکومت غیردینی و دموکراتیک است که بر پایه وفاداری به اصول آتاتورک اداره می‌شود. ترکیه دارای نظام پارلمانی است که به بنام مجلس کبیر ملی خوانده می‌شود و ۵۵۰ نماینده دارد. در سال‌های اخیر شرایط سیاسی و حکومتی کشور ترکیه دچار تغییرات زیادی شده است. بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ تلاش‌هایی برای گسترش پروسه دموکراسی در این کشور انجام گرفت. در واقع حزب عدالت و توسعه از ابزار اصلاحات برای به حاشیه راندن رقبای داخلی کمالیست خود بهره‌برداری کرد و توانست ارتش و نظامیان را مطیع حکومت مدنی و انتخابی خود کند. می‌توان گفت این کشور در دوران حزب عدالت و توسعه در ایجاد نهادهای مدنی پویا و تفکیک ساختاری و تضعیف ارتش یک نمونه موفق بوده است. از نظر کارشناسان اصلاحات سیاسی و مدنی در ترکیه سال ۲۰۱۰ از موضوعات مهم داخلی کشور ترکیه به شمار می‌رود. بسته اصلاحات قانون اساسی و اصلاحات بخش‌های مهمی از آن را باید نقطه عطفی در تاریخ ترکیه و در راستای توسعه و تعمیق دموکراسی در این کشور به حساب آورد. این حزب با انجام اقداماتی مانند حذف اعدام مجازات‌ها، تأکید بر رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندی، رعایت اقلیت‌های قومی و دینی و کاهش تعداد و نقش نظامیان در مناصب اجرایی از جمله دبیری شورای امنیت ملی، سعی کرده خود را بعنوان یک دولت دموکراتیک و قانون‌گرا معرفی کند. (آجرلو و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰-۹) در دوره حزب عدالت و توسعه، نقش ارتش و وزارت خارجه در شکل دادن به سیاست خارجی کاهش یافته است. اما بخش‌های دیگر دولت، به ویژه وزارتخانه‌های انرژی، تجارت، راه

و ترابری و معاونت تجارت خارجی نخست‌وزیر، بر سیاست خارجی اثرگذار شدند. کمال کیریشچی سیاست خارجی جدید ترکیه را سیاست خارجی یک «دولت تاجر» می‌داند. (Kirisçi & Kaptanoglu, 2011.712-716)

۴-۱-۴- متغیر اجتماعی: این متغیر متشکل از جنبه‌های غیرحکومتی یک نظام سیاسی است که بر رفتار خارجی‌اش تأثیر می‌گذارد. برای مثال، امروزه دولت‌ها برای شکل دادن به سیاست خارجی مؤثر، علاوه بر توجه به واقعیت‌های بین‌المللی باید افکار عمومی را نیز مدنظر داشته باشد. (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۰: ۱۲۳) سیاست خارجی ترکیه از سال ۲۰۰۲ در دوره حاکمیت حزب عدالت و توسعه تا سال ۲۰۱۱ در مجموع کارنامه نسبتاً موفق داشته است. عدم همراهی دولت اردوغان با آمریکا در جنگ با عراق، حمایت از حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و همچنین تقبیح اقدامات خشن رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی اعتبار ترکیه را در نزد افکار عمومی به طور چشمگیری افزایش داد. (آجرلو و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲) یکی از عوامل مؤثر در افزایش قدرت منطقه‌ای ترکیه، استفاده از مؤلفه‌های فرهنگی در سال‌های اخیر بوده است. ترکیه با استفاده از این مؤلفه تلاش می‌کند تا جایگاه و نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد. (یاووز، ۱۳۸۹: ۳۶۶) دیدگاه تمدنی داوود اوغلو در وهله اول بیانگر نگاه شرقی وی در برابر نگاه غربی رویکرد کمالیسم است. داوود اوغلو در تلاش است دوباره عوامل جامعه را با عوامل محیطی هماهنگ سازد. به همین سبب بر مفهوم اسلام (عامل جامعه) که هماهنگ با محیط پیرامون ترکیه کنونی نیز هست تأکید دارد. اما دقت در نوشته‌های داوود اوغلو موجب می‌شود تأکید دوگانه وی بر هویت شرقی و ارزش‌های غربی را دریابیم. این تأکید خود را در پیش‌فرض سوم دیدگاه تمدنی داوود اوغلو نیز نشان می‌دهد. بر اساس نظر روزنا می‌توان گفت میزان بالای نفوذپذیری فرهنگی در ترکیه باعث می‌شود که عوامل دسته محیطی ذیل عوامل دسته جامعه قرار بگیرند. همچنین وضعیت اقتصادی ترکیه هم در جهت‌گیری ارزشی جامعه به سمت غرب‌گرایی و قدرت‌گیری گروه‌های همسو با آن و در نتیجه مسلط شدن مؤلفه - های جامعه بر محیط مؤثر است. (گوهری‌مقدم و مددلو، ۱۳۹۵: ۱۳۲-۱۳۱) روزنا بر این اعتقاد است که خصوصیات و رفتار هر نظام اجتماعی در هر لحظه‌ای از زمان، محصول سنت فرهنگی آن نظام اجتماعی است. ترکیه حال حاضر نیز با بهره‌گیری از عمق فرهنگی - تاریخی دوران عثمانی خود را در مرکزیت ژئوپلیتیکی و نیز ژئوکالچری دوران عثمانی تصور می‌کند و علاوه بر این، مرزهای هویتی خود را نه در محدوده مرزهای ترکیه کنونی، بلکه در محدوده مرزهای

عثمانی در دوران اقتدار ترسیم می‌کند و بار دیگر اهمیت مؤلفه‌های دسته محیطی در طرح-ریزی اهداف سیاست خارجی ترکیه به نظام بین‌الملل گوشزد می‌کند. (گوهری‌مقدم و مددلو، ۱۳۹۵: ۱۳۳)

۴-۲- عوامل خارجی

۴-۲-۱- متغیر نظام بین‌الملل: همانطور که در فصل دوم بیان شد ساختار نظام بین‌المللی نیز بعنوان یکی از عوامل مؤثر بر سیاست خارجی و روابط بین کشورها در چارچوب نظری روزنا مورد توجه می‌باشد به نحوی که ساختار دوقطبی و یا موازنه قوا تأثیرات متفاوتی بر سیاست خارجی و روابط خارجی کشورها می‌گذارد. (جوادی‌ارجمندی و آخوندی، ۱۳۹۱: ۵۹) در این مقاله نیز بر این باوریم تغییرات حاصله در ساختار نظام بین‌الملل که در پی جنگ سرد ایجاد گردید بر معادلات جهانی و منطقه‌ای تأثیر داشته و ماهیت استراتژی ترکیه را در حوزه‌های نزدیک زمینی، دریایی و قاره‌ای را در مقیاس وسیعی متحول ساخته است. (داوود اوغلو، ۱۳۸۰: ۱۰)

الف) آمریکا: ترکیه بیش از نیم‌قرن است که متحد سیاسی و نظامی آمریکا بوده است. بهترین و طولانی‌ترین دوره، زمان جنگ سرد بود که طی آن، نیازهای راهبردی دو طرف کاملاً با هم هماهنگ بود. در آن سال‌ها، آمریکا متحدی می‌خواست که اصول سیاست خارجی آن را کاملاً رعایت کند. (کینزر، ۱۳۸۹: ۲۶۲) در طول جنگ سرد، توجه آنکارا بیشتر به خطر شوروی معطوف بود تا خطر ناشی از همسایگان دیگر این کشور و سیاست آن در قبال خاورمیانه تطابق زیادی با غرب داشت، اما بعد از جنگ اول خلیج فارس و به خطر افتادن منافع امنیتی و اقتصادی ترکیه، آنکارا به خوبی پی برد که باید از منافع خود در منطقه حفاظت کند و تنها به آمریکا و غرب وابسته نباشد. همین باعث احیای روابط ترکیه با کشورهای خاورمیانه و گسترش شبکه ارتباطاتی با آنها شد. یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در خاورمیانه بعد از فروپاشی شوروی نیز منافع ترک‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار داد. (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۱۲۵) مهم‌ترین تردیدهای آمریکا و غربی‌ها نسبت به سیاست‌های دولت کنونی ترکیه به رفتارها و مواضع این کشور در قبال دولت حماس در فلسطین و پرونده هسته-ای ایران بر می‌گردد (رستگار، ۱۳۸۵: ۶۷) برای ترک‌ها روابط ویژه با آمریکا و غرب (عضویت در ناتو)، تصمیم‌گیری‌های موردی مستقل از آمریکا (مانند مسئله عراق) و تداوم حضور مؤثر آمریکا در منطقه، دارایی‌هایی محسوب می‌شوند که می‌توانند از آنها برای تبدیل شدن به قدرت

مرکزی استفاده کنند. اما مهم‌ترین دارایی ترک‌ها در راستای تبدیل شدن به قدرت مرکزی و حفظ این موقعیت را می‌توان بحران‌های منطقه خاورمیانه دانست که سیاست خارجی ترکیه آنها را شناسایی و مورد استفاده قرار می‌دهد. این کشور از آنجایی که نقش قدرت مرکزی منطقه را از آن خود می‌داند، در راستای تقویت این جایگاه حق تصمیم‌گیری و عمل اختیاری در برابر آمریکا و غرب را برای خود محفوظ می‌داند و گاه هم راستا با آمریکا و گاه مخالف خواست آن کشور عمل می‌کند. (صولت، ۱۳۹۰)

ب) فروپاشی شوروی: به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جایگاه خاصی در سیاست خارجی ترکیه کسب نمود. در ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل، ترکیه نقش حایل میان شرق و غرب را ایفا می‌نمود و منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بعنوان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی زمینه را برای بازیگری ترکیه در منطقه فراهم نمود. از طرف دیگر ویژگی‌های ژئوپلتیک این حوزه نظیر تنوع قومی و زبانی، محصور بودن در خشکی و نیاز به برقراری ارتباط با دنیای پیرامونی و مسئله عبور خطوط انتقال انرژی، زمینه را برای حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به منظور رفع این محدودیت‌های ساختاری فراهم کرده است. (فلاح‌یشه و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۴۱) ترکیه بلافاصله پس از فروپاشی شوروی سیاست خارجی‌اش را در جهت معرفی خود به عنوان یک کشور الگو برای کشورهای آسیای مرکزی آغاز کرد و تلاش کرده تا با بهره‌گیری از مدل خود در زمینه بازار آزاد و اصلاحات اقتصادی و همچنین مشترکات زبانی و دینی خود را در این منطقه تثبیت نماید. (کوشکی و رنجبر محمدی، ۱۳۹۳: ۴۸) در چارچوب گفت‌وگوهای نوعثمانی‌گری، ترکیه به عنوان یک دولت مرکزی با اتخاذ رویکرد پیرامون‌گرایانه و چندجانبه‌گرایانه سعی دارد با گسترش روابط به همه طرف‌ها از جمله ارمنستان و روسیه به روابط خود تنوع بیشتری ببخشد. ابتکار سیاسی داوود اوغلو، وزیر خارجه وقت ترکیه بستر گسترش روابط ترکیه با همسایگان از جمله ارمنستان را فراهم نمود. ابتکار وی نه تنها دارای اهداف سیاسی و اقتصادی، بلکه نمادین نیز بود؛ زیرا ترکیه را بعنوان کشوری که خواهان صلح و همکاری با همسایگان خود است، معرفی می‌نمود. از طرف دیگر، آنکارا به عنوان عضو ناتو در تلاش است روابط خود را با غرب، گرجستان و جمهوری‌های آذربایجان نیز هماهنگ نماید. (یزدانی و خیری، ۱۳۹۶: ۱۳۴-۱۳۳)

نتیجه‌گیری

در بخش‌های مختلف این مقاله سعی بر این بود که با تجزیه و تحلیل مبانی تئوریک نظریه

پیوستگی جیمز روزنا از یک سو و تحلیل سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه از سوی دیگر، تا حد ممکن نقش اسلام‌گرایی در سیاست منطقه‌ای ترکیه (حزب عدالت و توسعه) مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس، مقاله حاضر استدلال می‌کند پنج دسته عوامل نظریه روزنا را بر اساس شیوه و درجه تأثیرگذاری می‌توان به دو دسته کلی روشی و ریشه‌ای، تقسیم کرد. دسته عوامل ریشه‌ای شامل جامعه و محیط بوده و شیوه نگرش به مبانی و نیز برداشت از مبانی را تعیین می‌کند. این دسته سازنده اصول سیاست خارجی یک کشور است. دسته عوامل روشی نیز شامل سه عامل فرد، نقش و حکومتی بوده و بر چگونگی رفتار در سیاست خارجی و اولویت یافتن اصول اثر می‌گذارد ولی در شکل‌گیری دخالتی ندارد. از بین دو عامل ریشه‌ای جامعه و محیط، عامل جامعه بر عامل محیط سلطه دارد. عوامل فرد، نقش و حکومتی هم در قالب دسته عوامل روشی، موجب تسریع در حاکم شدن اهداف سیاست خارجی برآمده از عوامل ریشه‌ای محیطی و جامعه با رویکرد اسلام‌گرایی بر سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه گشته است. بنابراین بر اساس پنج متغیر مطرح در مدل پیوستگی روزنا، به ترتیب متغیر فرد (شخصیت مقتدر رجب طیب اردوغان، دکترین داوود اوغلو و اسلام‌گرایی عبدالله گُل)، جامعه (اسلام)، نظام بین‌الملل (پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی)، نقش (قدرت هم‌افزاینده نقش و فرد)، و متغیر حکومت (افزایش دموکراسی) بیشترین نقش را بر تأثیرگذاری سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه داشته است. شکل زیر جایگاه و وزن متغیرهای جیمز روزنا را در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه نشان می‌دهد که در آن متغیر فرد بیشترین و متغیر حکومت کمترین تأثیر را در سیاست خارجی ترکیه (حزب عدالت و توسعه) داشته است.



شکل شماره (۲). جایگاه و وزن متغیرهای جیمز روزنا در سیاست خارجی ترکیه (حزب عدالت و توسعه)

منابع فارسی

کتب

- ابراهیم متقی، زهرا پوستین‌چی (۱۳۹۰)، الگو و روند در سیاست خارجی ایران، قم، دانشگاه مفید
- زارع‌خورمیزی، محمدرضا (۱۳۸۳)، علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه، تهران، انتشارات اندیشه-سازان نور
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، سیاست خارجی آمریکا: خاورمیانه و دموکراسی، تهران، نشر خط مقدم
- سیف‌زاده، حسن (۱۳۸۵)، اصول روابط بین‌الملل، تهران، میزان
- صولت، رضا (۱۳۹۰)، انقلاب‌های عربی و چالش‌های معمار سیاست خارجی ترکیه، تهران، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- کینزر، استفان (۱۳۸۹)، ایران، ترکیه و آینده آمریکا، ترجمه نیلوفر قدیری، تهران، نشر قطره
- کگلی، چالز (۱۳۸۲)، سیاست خارجی آمریکا، الگو و روند، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر (۱۳۸۷)، تحول روابط ترکیه، آمریکا در بافت فرا آتلانتیک، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- هالستی، کی. جی (۱۳۷۶)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل
- یاوز، م. هاگان (۱۳۸۹)، سکولاریسم و دموکراسی در ترکیه، ترجمه احمد عزیززی، تهران، نشر نی

مقالات

- ابوذر گوهری مقدم، رامین مددلو (۱۳۹۵)، ریشه‌های عثمانی‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۱۵-۲۰۰۲)، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان
- اکبری کریم‌آبادی، نورالدین (۱۳۹۳)، سیاست پرگاری ترکیه در روابط خارجی، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال پانزدهم، شماره ۱، پیاپی ۵۷، بهار

- بدل، حسین (۱۳۸۳)، شرایط دینی و مذهبی کشور ترکیه، نشریه طلوع، شماره ۱۰ و ۱۱
- خلیج‌منفرد، ابوالحسن (۱۳۹۱)، روابط دین و حکومت و ریاست امور دینی، مجموعه مقالات فرهنگی، آنکارا: ریزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آنکارا، سری جدید، شماره ۴
- حشمت‌الله فلاحت‌پیشه، وحید شربتی و محمد مهدی مظفری (۱۳۹۴)، سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و منافع ایران و روسیه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲، بهار
- حسین محمدی‌نجم، محمد یزدان‌پناه (۱۳۹۳)، متغیرهای مؤثر بر تصمیم‌گیری جهت مداخله نظامی در سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد، مجله سیاست دفاعی، تابستان، سال بیست و دوم، شماره ۶۷
- سیدجواد امام‌جمعه‌زاده، محمودرضا رهبرقاضی و زهره مرندی (۱۳۹۲)، تحول گفتمان هویت در ترکیه از کمالیسم به اسلام‌گرایی با تأکید بر حزب عدالت و توسعه، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۳، زمستان
- علی باقری‌دولت‌آبادی، جعفر نوروزی‌نژاد (۱۳۹۳)، بررسی علل دگرپسندی در سیاست خارجی ترکیه بر اساس رهیافت سازه‌نگاری، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، بهار، سال دوم، شماره ۹
- عظیمی، سیده لیلی (۱۳۹۰)، برابری سیاسی در تجربه حزب عدالت و توسعه ترکیه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره ۶۷، زمستان
- عباس کشاورز شکری، سمیه احمدوند (۱۳۹۱)، عملکرد حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه ترکیه در عرصه سیاست‌های داخلی و خارجی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال اول، شماره ۴، بهار
- عنایت‌اله یزدانی، مصطفی خیری (۱۳۹۶)، رویکرد سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز با تأکید بر جمهوری آذربایجان، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۸، تابستان
- فرهاد عطایی، ولی‌الله کوزه‌گر (۱۳۹۱)، تأملی بر سیاست خارجی جمهوری ازبکستان از منظر پیوستگی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۸، تابستان
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، نقش ملاحظات فرهنگی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی ترکیه، فصلنامه مطالعات اورآسیای مرکزی، دوره ۷، شماره ۱، بهار و تابستان

- محمدجعفر جوادی‌ارجمندی، هادی آخوندی (۱۳۹۱)، بررسی روابط ایران و آمریکا از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۵، با تکیه بر نظریه پیوستگی جیمز روزنا، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره اول، پیاپی ۳۳، زمستان
- محمدصادق کوشکی، مصطفی رنجبرمحمدی (۱۳۹۳)، منطقه‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه پس از جنگ سرد، پژوهش‌های منطقه‌ای، دوره جدید، سال دوم، شماره ۶، زمستان
- ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۸۸)، ترکیه و آینده تمایلات اسلام‌گرایانه، دوهفته نامه پگاه حوزه، شماره ۲۵۷، تیرماه
- مسعود مطلبی، محسن زمانی (۱۳۹۲)، روند تثبیت و تحکیم دموکراسی در نظام سیاسی ترکیه با تأکید بر حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۴، بهار و تابستان
- محمود نورانی، یاور علی‌نیا و هادی عسگری‌دولاما (۱۳۹۳)، حزب عدالت و توسعه ترکیه در قبال تحولات خاورمیانه: مطالعه موردی بحرین، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۴، زمستان
- واعظی، محمود (۱۳۸۷)، تجربه جدید در ترکیه، تقابل گفتمان‌ها، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷، تابستان
- یعقوبی‌فر، حامد (۱۳۹۲)، گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۴، زمستان

English resources

Book

- Rozenau, James (1971), **The Scientific Study of Foreign Policy**, New York: Free Press

Articles

- Davutoglu, Ahmet (2010), **Turkish Foreign Policy and the EU in 2010**, Turkish Policy Quartey, Vol. 8, NO. 3
- Jenkins, Gareth (2010), **On the Edge – The AKP Shifts Turkey’s Political Compass**, Jane’s Intelligence Review, vol.2, no.15 August
- Kardas, Saban(2010), **Turkey: Redrawing the Middle East Map Or Building Sandcastles?**, Middle East Policy, 17(1)
- Kirisci, Kemal & Neslihan Kaptanoglu (2011), **The Politics of Trade and Turkish Foreign Policy**, Middle Eastern Studies, Vol. 47, No. 5